

شهرمی آیند، به آنها سنگ و چوب می‌زنند و مورد آزار و اذیت قرارشان می‌دهند؟! من در این رمان می‌خواستم نشان بدهم که یک سگ چه توانایی‌هایی دارد. خود گروه‌های امداد و نجات بر این باور هستند که گاهی اگر تنهایی به مناطق سیل زده و زلزله زده بروند، هیچ کاری از دست‌شان بر نمی‌آید. اگر این سگ‌ها و قدرت بویایی آنها نباشد، شما در آن مناطق هیچ کاری نمی‌توانید بکنید. اینها همه در حالی است که جامعه ما متأسفانه چیز زیادی از قدرت این سگ‌ها نمی‌داند. برای همین در رابطه با موضوع اول باید بگویم یکی از دلایل من، فرهنگسازی در این زمینه بود.

●●● دومین موضوع مهم رمان شما، ماجرای است که همین چند وقت پیش سر و صدای زیادی به پا کرد؛ جریان تجاوزهای سریالی فردی به نام کیوان امام. کاراکتر اصلی رمان شما نهال هم دقیقاً با ترفند افرادی نظیر این شخص، مورد تعرض قرار می‌گیرد. ماجرای کیوان امام را پیگیری می‌کردید؟

اما درباره موضوع دوم، یعنی تجاوز، می‌خواستم یک سری ذهنیت را در جامعه از بین ببرم. اگر به دختری تجاوز می‌شود، آیا این دختر حق زندگی ندارد؟ در رمان هم وقتی به نهال می‌گویند که برو و علیه این فرد اقدام قانونی انجام بده، می‌گویند به چه درد من می‌خورد؟ اگر او را اعدام هم بکنند، زندگی من که تغییر نمی‌کند و دیگر بر نمی‌گردد. نکته بعدی این بود که نهال بعد از اینکه مورد تعرض قرار می‌گیرد، به دلیل شدت جراحات، ناچار می‌شوند رحمش را در بیاورند. این نکته را هم در رمانم آوردم تا بگویم فقط به زنان نباید نگاه زایش نگاه کرد. چرا وقتی زوجی بچه دار نمی‌شوند، به فکر طلاق می‌افتند؟ من در رمان بعدی ام به این موضوع هم اشاره خواهم کرد؛ اینکه افراد وقتی بچه دار نمی‌شوند، چرا سال‌ها دنبال دوا و درمان می‌افتند؟ در حالی که می‌توانستند سرپرستی این همه کودک بی سرپرست را به عهده بگیرند. برای همین است که مهدی به نهال می‌گوید بعد از زلزله از گله، کلی بچه بی سرپرست مانده‌اند؛ ما هم می‌رویم و سرپرستی یکی از آنها را به عهده می‌گیریم. در واقع من دو موضوعی را که گفتید به این علت انتخاب کردم که کم‌کم این نوع فرهنگ‌سازی‌ها در جامعه اتفاق بیفتد. حتی نهال را طوری توصیف کردم که اگر دقت کنید، دختری نبود که زیبایی فوق‌العاده‌ای داشته باشد. دختری بود که حتی در رمان در مقطعی از زندگی‌اش، صورتش پراز جوش است، اما مستقل و شجاع هست و با بسیاری از مشکلات هم در زندگی‌اش درگیر می‌شود، بلند می‌شود، با مشکلات مبارزه می‌کند و جلو می‌رود.

●●● با این حال چرا نهال به آن شکل از آن مردی که به او تجاوز کرده، انتقام می‌گیرد؟

من آدم انتقام جویی نیستم ولی متأسفانه اگر از کسی بدی ببینم، فراموش نمی‌کنم. شاید این اخلاق نهال به خاطر روحیه جنگجویی بود که در خودم وجود دارد. حتی خودم را وقتی در موقعیت نهال فرض کردم، دیدم اگر من هم جای او بودم، حتماً انتقام می‌گرفتم.

●●● اما می‌توانست به شکل قانونی هم علیه آن مرد اقدام کند. نمی‌توانست؟ اگر دقت کرده باشید، در رمان هم نوشته بودم که اگر اقدام قانونی می‌کرد، خانواده‌اش، دوستانش و همه در مرکز می‌فهمیدند و ناچار بود سکوت کنند.

●●● مقصودم این است بعد از اینکه همه فهمیدند، به هر حال بعد از چند سال خیلی‌ها فهمیده بودند. آن زمان چرا قانونی اقدام نکرد؟

اگر بعد هم شکایت می‌کرد، فریزین هم می‌توانست به صورت قانونی به خاطر جراحات‌هایی که نهال به او وارد کرده بود، از او دیه بگیرد.

بله؛ منتها اگر صبر می‌کرد و بعد از اینکه دیگر خیلی‌ها از جمله پدرش متوجه شده بودند، اقدام قانونی علیه فریزین می‌کرد، آن وقت نکته مثبت دیگری هم داشت؛ باعث می‌شد اگر فریزین با دختر دیگری هم همین کار را کرده، فاش شود و عدالت در رابطه با خیلی از زنان قربانی دیگر هم اجرا شود. اصلاً اقدام قانونی علیه متجاوز به این علت منطقی‌تر است که جلوی اقدامات دیگر او را می‌گیرد و اگر قبلاً هم چنین جنایاتی مرتکب شده باشد، فاش می‌شود و قربانیان دیگر هم می‌توانند اعاده حیثیت و از حق‌شان دفاع کنند.

بله؛ این روند مطمئناً روند مفیدتری برای بقیه قربانیان هست، منتها نهال در ابتدا به خاطر پدر و بعد از ۱۰ سال به خاطر عشقش یعنی مهدی صورت شکایت نکرد. چون دوست نداشت این دو نفر از ماجرا خبردار شوند.

●●● در پایان کمی هم درباره فعالیت‌های داوطلبانه‌تان در مراکز حمایتی حیوانات بگویید. چه اقداماتی در این مراکز انجام می‌دهید؟

افراد زیادی در شیراز وجود دارند که از جان و دل به حمایت و سرپرستی سگ‌ها و گربه‌ها مشغولند. همین حالا می‌توانم از ۴ پناهگاه فعال در شیراز در این حوزه نام ببرم. من هم چندین سال در گروه «ایلفا» یا «خانمی با اسم سارا نودری» در قسمت فرهنگ‌سازی همکاری می‌کردم، اما در حال حاضر خودم یک گروه محلی تشکیل داده‌ام. من در محلی زندگی می‌کنم به نام گلدشت معالی آباد. در این محل همراه با همسایه‌ها گروهی محلی در واتس‌آپ تشکیل داده‌ایم، ماهیانه هر فرد هر چقدر که بتواند کمک می‌کند تا حیوانات گلدشت را پوشش بدهیم. اگر سگ یا گربه‌ای آسیب ببیند، به دامپزشکی می‌بریم و بعد از خوب شدن دوباره به محل زندگی‌اش بازمی‌گردد. به علاوه من در سال ۹۳ در خلال غذاسازی یک توله سگ فلج را پیدا کردم و تا سال ۹۶ ازش نگهداری کردم که متأسفانه در سال ۹۶ از دستش دادم، پاکینگ منزل را کاملاً مجهز کردم برای نگهداری از این سگ، در حال حاضر هم دو گربه نابینا دارم که برای آنها به دنبال سرپرست می‌گردم. گاهی مثلاً خود من پاکینگم را برای گربه‌هایی که آسیب دیده‌اند، در اختیار دوستان قرار می‌دهم. جالب اینجاست بدانید ما یک مرغ‌فروشی و قصابی هم در محله‌مان داریم که به سگ‌ها و گربه‌ها غذا می‌دهند.

محله خوب و امنی برای گربه‌ها و سگ‌ها شده. اما چیزی که باعث شده این محله به این آگاهی درباره حیوانات برسد این است که من و سرکار خانم نودری خیلی برای این موضوع زحمت کشیده‌ایم و فرهنگ‌سازی کرده‌ایم. تراکت پخش کردیم، ساعت‌ها صحبت کردیم. مثلاً بعضی همسایه‌ها درباره بیماری‌هایی که احتمال دارد این حیوانات پخش کنند، می‌پرسیدند و من پاسخ می‌دادم. در واقع سعی کردیم این فرهنگ‌سازی را انجام بدهیم که یکی از اقدامات مهم در این حوزه است و اما سخن آخر اینکه دین ما دین مهربانی و شفقت هست، بارها در بسیاری از احادیث و داستان‌ها راجع به رحم و مهربانی پیامبر اکرم (ص) به حیوانات را خوانده‌ایم. پس باید بدانیم با حیوانات مهربان باشیم چون آنها هم مثل ما انسان‌ها حق زندگی دارند.



عکس: محمدرضا اسفندیاری، هلال احمر شیراز

داستان سگی به نام «سرمه»

شهره جان فشان، نامزد جایزه «لیلی» درباره رمانی می‌گوید که در آن به سگ‌های امداد هلال احمر پرداخته است

●●● چرا از سگ‌های ماده استفاده نمی‌کنند؟

سگ‌های ماده دو بار در سال فحل می‌شوند و امکان زایمان دارند. این موضوع در کار امداد و نجات مشکل ایجاد می‌کند. فرض کنید زمانی که زلزله‌ای جایی می‌آید، اگر سگی شیرده باشد، نمی‌توانند این سگ را به منطقه ببرند. سگ نر به لحاظ جسمی قوی‌تر است و این مشکلات را هم ندارد و طبیعتاً راحت‌تر می‌شود از آن استفاده کرد.

●●● موضوع دیگر اینکه افراد نمی‌توانند سگی داشته باشند و بعد بروند همراه سگ‌شان در بخش‌های امداد و نجات، در هلال احمر استخدام شوند. قبلاً باید استخدام بوده باشند و سگ‌ها را هم خود بخش مربوطه در جمعیت هلال احمر تربیت می‌کند و در اختیار گروه‌ها قرار می‌دهد؛ درست است؟

بله، باید مدتی تجربه کار داشته و استخدام شده باشند. ضمن اینکه همان طور که گفتید، سگ‌ها را هم خود هلال احمر تربیت می‌کند. در واقع شما نمی‌توانید با سگ خودتان وارد این بخش شوید. هلال احمر سگ‌ها را خریداری و تربیت می‌کند و بیشتر از سگ‌های زمین‌ورک استفاده می‌شود. من البته در داستان یک بلک‌زمن ماده گذاشتم به اسم «سرمه». در داستان این طور هست که می‌خواهند این سگ را برگردانند اما با تلاش نهال آن را نگه می‌دارند و شروع می‌کنند با این سگ کار کردن. اتفاقاً من تمام این جزئیات را با تحقیقات مختلف انجام دادم. شما وقتی کتاب «سگی به نام سرمه» را باز کنید، شروع آن با زلزله «ازگله» است، فلاش بکی به ۱۰ سال پیش می‌زند و یابانش هم با سیلی تمام می‌شود که در آن سال در «گلستان» و «شیراز» آمد. در خلال اینها، شما داستان زندگی دختری به نام «نهال» را می‌خوانید. برای تمام اینها تحقیق کرده‌ام و آمار و جغرافیا و مکان را دقیق آورده‌ام، اما درباره بعضی اتفاقات، مثلاً درباره زلزله «ازگله» من تمام اطلاعات را در کتابم به شکل مستند و با تحقیق آورده‌ام. سه نفر البته در نوشتن این کتاب خیلی به من کمک کردند؛ آقای مهدی دهقان واحد آنست هلال احمر شیراز، آقای یاشار شادپور در بخش «آنست» هلال احمر تبریز و آقای اشکان میزایی در «آنست» اردبیل. تمام اصطلاحات مربوط به امداد و نجات هلال احمر، کمک به این بزرگواران است.

●●● سگ‌ها چه مدتی آموزش می‌بینند؟

از دو سه ماهگی شروع می‌کنند به آموزش این سگ‌ها تا دو سالگی. بعد از دو سال از اینها امتحان می‌گیرند و وقتی امتحان را با موفقیت پشت سرمی‌گذارند، به طور رسمی جزو سگ‌های امداد و نجات می‌شوند و تا ۸ سال کار می‌کنند. بعد هم به اصطلاح بازنشست می‌شوند.

●●● دو موضوع قابل بررسی در رمان شما وجود دارد؛ اول، روایت سگ‌های امداد و نجات هلال احمر. من تا به حال در رمان ایرانی چنین چیزی را نخوانده بودم و این اولین بار است که استفاده از این حیوانات را در یک رمان می‌بینم.

بله، درباره این موضوع که مطرح کردید، باید بگویم در حق حیوانات در کشور ما اجحافات زیادی صورت می‌گیرد، در حالی که مثلاً فرض کنید در کشور همسایه ما نظیر ترکیه، شهرداری سگ‌های بومی را عقیم و واکسینه می‌کند و اینها در شهرها آزادانه زندگی می‌کنند. حرف من این است که ما در این چند دهه شروع کرده‌ایم به بسط و گسترش شهرها. خب زمانی که شهر را بسط می‌دهیم، در کوهستان یا جنگل‌های اطراف آن برای شهروندان بستری برای زندگی شهروندی فراهم می‌کنیم؛ یعنی مثلاً پارکی در نظر می‌گیریم یا مکان‌های خرید و فروش و نظیر آن. اما بهتر نیست وقتی سراغ چنین جاهایی می‌رویم، فکر حیوانات آن مناطق هم باشیم؟ این سگ‌ها وقتی شهر بسط پیدا کرده، داخل شهر می‌آیند، این یکی از دغدغه‌های ما به عنوان جمعیت‌های حامی حیوانات است. بدون اینکه ربالی گرفته باشیم، وقتی می‌بینیم حیوانی آسیبی دیده، ذره ذره برای آنها پول جمع می‌کنیم تا به بهبودی برسند. این موضوع را من در رمان بعدی ام مورد نظر قرار داده‌ام که اگر مجوز بگیرد، منتشر می‌کنم. چطور است وقتی زلزله می‌آید، سگ‌ها را به خاطر اینکه جان مردم را نجات می‌دهند، تحسین می‌کنند؟ ولی به محض اینکه داخل

[پایس‌نوروزی] کتاب «سگی به نام سرمه» اولین رمان ایرانی است که

در آن به ماجرای سگ‌های امداد و نجات جمعیت هلال احمر پرداخته شده است. شهره جان فشان، نویسنده این رمان، برای نوشتن این کتاب، نامزد جایزه «لیلی» نیز شده است؛ جایزه‌ای که هر سال به بهترین رمان عاشقانه سال اهدا می‌شود. او در رمان «سگی به نام سرمه» یکی از آسیب‌های اجتماعی اخیر را که منجر به راه‌افتادن جنبش «MeToo» (من هم) شد، داستانی کرده است؛ ماجرای مشابه با پرونده کیوان امام که خشم و آن‌جار عمومی را برانگیخت.

●●● متولد چه سالی هستید و کجا؟

متولد ۲۴ دی ۱۳۵۵ در شیراز.

●●● شغل‌تان چیست و تحصیلات‌تان؟

مترجمی زبان انگلیسی خوانده‌ام در دانشگاه آزاد. حدود ۷ سال شغل اداری داشتم؛ اما خب حیوانات را خیلی دوست داشتم برای همین با اینکه در شرکت خوبی کار می‌کردم، استعفا و شروع به کار در کلینیک دامپزشکی کردم؛ با اینکه در ابتدا هیچ تجربه‌ای در این زمینه نداشتم. حدود ۷ تا ۸ سال در کلینیک دامپزشکی کار کردم؛ خدمت آقای دکتر نوید گلستانی در کلینیک آران بودم و فعالیت‌های حمایتی هم در کنار کار انجام می‌دادم.

●●● «سگی به نام سرمه» اولین کتاب‌تان است؟

بله، اولین کتابم است.

●●● پس احتمالاً فعالیت‌های حمایتی‌تان در موضوع حیوانات منجر به نوشتن این رمان شد؛ درست است؟

در واقع اولین چیزی که باعث شد من «سگی به نام سرمه» را بنویسم، تجربه ۱۰ سال کار حمایتی در شیراز، عشق به حیوانات و کار در کلینیک بود، ضمن اینکه من حدود یک سال تلاش کردم وارد بخش امداد و نجات هلال احمر شیراز بشوم ولی چنانکه می‌دانید، هلال احمر در بخش امداد و نجات خانم‌ها را استخدام نمی‌کند.

●●● چرا از خانم‌ها استفاده نمی‌کنند؟

خانم‌ها امکان دارد ازدواج کنند و سرخانه و زندگی‌شان برود. طبیعتاً در مواقع بحران خیلی دشوار است نیمه شب تماس بگیرند و از خانم‌ها بخواهند تا با تیم‌های امداد و نجات همراه شوند، ضمن اینکه گاهی تا یک هفته فرض کنید فرد باید در منطقه بماند و خب همه اینها کار را برای حضور خانم‌ها دشوار می‌کند. البته همان طور که می‌دانید، شخصیت اصلی در کتاب «سگی به نام سرمه»، دختر است و وارد امداد و نجات هم می‌شود ولی خب در واقعیت این طور نیست. در واقع دختری را روایت کردم که با تلاش خودش وارد قسمت امداد و نجات هلال احمر شیراز می‌شود. چون به هر حال هر نویسنده‌ای ممکن است بخش‌هایی را در زندگی‌اش ببیند که دوست دارد در آینده ببیند. من هم دوست دارم زمانی امکانی فراهم بشود که لاقول بعضی خانم‌ها هم بتوانند در امداد و نجات فعال شوند. نکته دیگر این است که نویسندگان گاهی بخش بزرگی از زندگی و آرزوهای خودشان را در داستان می‌آورند اما کل رمان من پرورش یافته ذهن هست و بر اساس واقعیت نیست. در عین حال اما واکنش‌های کاراکتر اصلی کتاب در برخورد با وقایع، شباهت زیادی با خودم دارد. شروع داستان هم این طور بود که من مدتی برای نگهداری سگ‌ها به مدرسه «طبیعت بوم‌بان» می‌رفتم. آنجا سگی بومی داشتند به نام «سرمه». خب فکر کنید ۱۰ سال کار حمایتی و ۷ سال کار در کلینیک و آشنایی با سگ‌ها، در کنار تجربیات تلخ و شیرین زندگی باعث شد که این کتاب را بنویسم.

●●● پیش از این کتاب هم سابقه نوشتن داشتید؟

من همیشه می‌نوشتیم و گاهی حتی دوستان به من می‌گفتند چرا چیزی منتشر نمی‌کنی. در نهایت سال ۹۷، تصادفی برایم اتفاق افتاد که باعث شد به ناچار دو ماه در خانه بمانم. پایم داخل گچ بود و همان موقع شروع کردم به نوشتن «سگی به نام سرمه». البته باید این نکته را هم اضافه کنم که ورود این سگ به کتاب هم بر اساس تخیل است چون در بخش امداد و نجات، از سگ‌های ماده استفاده نمی‌کنند، در حالی که «سرمه» در این کتاب یک سگ ماده است.